

■ در نگاه اول شاید نام بردن از «۲۳ نفر» به عنوان بهترین فیلم جنگی، کمی اغراق آمیز باشد اما اتفاقی که این فیلم سینمایی رقم زده با سایر هم‌ردیفانش در سینمای ایران تا حد زیادی متفاوت است؛ ساخته مهدی جعفری توانست حلقه ساخت یک فیلم اقتباسی را در سینمای ما بالاخره تکمیل کند. دهه‌ها از عمر سینما در کشورمان می‌گذرد و احتمالاً از همان اولین روزها هم بحث اقتباس از منابع مکتوب غنی ادبیات فارسی آغاز شده است اما در تمام این سال‌ها اقتباس هیچ وقت به معنای درست آن نتوانست جای خودش را در سینما پیدا کند

پرونده «وطن امروز» برای فیلم سینمایی «۲۳ نفر» که روایتی از یک اتفاق مهم تاریخ دفاع مقدس است

بچه‌های مدرسه امام

ماجرای «۲۳ نفر» از آن دست اتفاقات مهم تاریخ بود که با وجود ظرفیت دراماتیک بالا و توانایی‌اش برای تبدیل به یک اثر سینمایی، بیش از ۳ دهه طول کشید تا به چشم اهالی سینما بیاید. قصه بیش از ۲۰ زرمنده نوجوان دفاع مقدس که همین ویژگی نوجوانی آنها را در دوران اسارت به یک ماجرای عجیب گره زد؛ ماجرای که روایت آن محور قصه فیلم سینمایی «۲۳ نفر» است. مهدی جعفری که بسیاری او را به‌واسطه سال‌ها فعالیت در قامت یک فیلمبردار حرفه‌ای در سینمای ایران می‌شناسند، در دومین تجربه فیلمسازی خود با همکاری مجتبی فر آورده به عنوان تهیه‌کننده و با حمایت سازمان هنری-رسانه‌ای اوج، قصه این نوجوانان را در قالب فیلم سینمایی «۲۳ نفر» روانه پرده سینماها کرده است؛ اثری که نمایش آن در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با استقبال مخاطبان و منتقدان سخت‌پسندی همچون مسعود فراستی همراه و در نهایت برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی جشنواره فجر سال گذشته شد. فیلم سینمایی «۲۳ نفر» یک نمونه موفق از آثاری است که در سینمای جهان از آن به عنوان «آثار اقتباسی» یاد می‌شود. موفقیت این اثر در جشنواره فجر سال گذشته و همچنین آغاز اکران عمومی آن در چند روز گذشته پهنه‌ای شد تا در پرونده‌ای کامل به ابعاد مختلف ساخت این فیلم بپردازیم؛ اینکه چرا «۲۳ نفر» ساخته شد و اینکه ساخت آثار اقتباسی بویژه با استفاده از قصه‌های مربوط به سال‌های دفاع مقدس چه کمکی به رشد سینمای ایران خواهد کرد.

ناهِید تقوی: قهرمانان فیلم «در جبهه غرب خبری نیست»، نوجوانان آلمانی هستند که با تشویق معلم‌شان وارد جنگ اول جهانی می‌شوند. این قهرمانان ابتدا با ذوق و شوق وارد عرصه نبرد علیه دشمن می‌شوند اما در میانه راه هدف را گم می‌کنند و در انتهای به‌پوچی می‌رسند. این فیلم اقتباسی از کتابی با همین عنوان اثر «ریش ماریا رمارک» است. هنگامی که قهرمان داستان در میانه جنگ با خودش می‌اندیشد، نمی‌داند برای چه می‌جنگد. علت جنگیدن خود را نمی‌داند. کتاب و به تبع آن فیلم نیز فیلم ضد جنگ و تلخی است که پوچی جنگ اول جهانی را نشان می‌دهد؛ جنگی که برخاسته از شهوات نفسانی بشر مدرن است. این جنگ شروع شد تا بشر نشان دهد با تکیه بر علم تونیک که به‌دست آورده، چگونه می‌تواند زمین را نابود کند. مواجهه بشر مدرن با جنگ اول جهانی به قدری هولناک است که بعداً برخی منتقدان به این فکر می‌افتند شاید حقیقتی وجود نداشته و همه چیز نسبی است. در ایران نیز

جنگی ۸ ساله بین ایران و عراق رخ می‌دهد؛ جنگی که پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند اما این جنگ با جنگ‌های گذشته خود تفاوت جدی دارد؛ دیگر برای ایرانیان جنگی پوچ برای نشان دادن شهوت نفسانی انسان نیست، این جنگ مقاومتی مقدس علیه تجاوز دشمنانی است که نماینده‌شان دولت بعث عراق است. انگیزه دینی رزمندگان ایران اسلامی، جنگ خشنی را که «مارک» برای آن توصیف کرده است تبدیل به دانشگاه انسان‌سازی می‌کند. دیگر این اتفاق صرفاً یک جنگ دهشتناک نیست، بلکه جهاد است، جهاد هم یعنی حراست و حفاظت از حدود انسانی. تمام جهادگران با رضایت تمام وارد عرصه جهاد می‌شوند تا در رشد معنوی به سوی کمال

خوبش حرکت کنند اما مسیر تمام رزمنده‌ها برای رسیدن به کمال یکسان نیست و این مسیر برای عده‌ای از رزمنده‌ها، در مسیر اسارت و در اردوگاه‌های عراق می‌گذرد. برخلاف سینما، کتاب‌های زیادی درباره نحوه زندگی اسرا در عراق نوشته شده است. اسارت یکی از سخت‌ترین مراحل زندگی یک فرد است که ممکن است آن را تجربه کند. به قول یکی از نوجوانان فیلم «۲۳ نفر»، «فکر همه چیز را می‌کردند جز اسارت». معمولاً در همه جنگ‌ها اسرا دچار رنج‌های بسیاری می‌شوند و آن‌قدر رقت‌انگیز زندگی می‌کنند که برخی کشورها هنگام جنگ، اسرا را در اردوگاه‌هایی به حال خودشان رها می‌کنند و سازمان‌هایی مانند هلال احمر یا صلیب سرخ متولی امور اسرای جنگی

بازگشت آزادگان

کارهای بزرگ مردان کوچک

می‌شوند. اما در کتاب‌هایی که درباره دوره اسارت رزمندگان ایران اسلامی در اردوگاه‌های عراقی نوشته شده، ماجرا حکایت از اسارت و هوای دیگری دارد. روحیه اسلامی اسرای ایرانی باعث شد آنها دوران اسارت خوبش را با سلامتی روحی و جسمی سپری کنند. طبیعتاً این روحیه را باید در فیلم‌هایی که درباره اسرا و آزادگان ساخته می‌شود، دید. فیلم «۲۳ نفر» برگرفته از کتابی با همین عنوان درباره ۲۳ نوجوانی است که در اردوگاه اسرا در جشنواره سال گذشته شاهد یک فرد است که درباره اسرا و آزادگان ساخته می‌شود، دید. فیلم «۲۳ نفر» برگرفته از کتابی با همین عنوان درباره ۲۳ نوجوانی است که در اردوگاه اسرا دچار رنج‌های بسیاری می‌شوند و آن‌قدر رقت‌انگیز زندگی می‌کنند که برخی کشورها هنگام جنگ، اسرا را در اردوگاه‌هایی به حال خودشان رها می‌کنند و سازمان‌هایی مانند هلال احمر یا صلیب سرخ متولی امور اسرای جنگی

دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۸
 وطن امروز | شماره ۲۸۱۷

سینما

یادداشت مهدی جعفری
 کارگردان «۲۳ نفر»

چرا فیلم ۲۳ نفر را ساختیم؟



چرا من فیلم ۲۳ نفر را ساختیم؟ قطعاً اگر فیلم دیگری بود از پاسخ به این سوال سخت امتناع می‌کردم اما واقعیت آن است که ۲۳ نفر برای من فراتر از عنوان یک فیلم یا مستند است. از همان ۱۵ سال قبل که با جمع این دوستان آشنا شدم انس و الفتی با تک‌تک ایشان در گرفت. آنچه در همان بار اول دل‌های ما را به یکدیگر متصل کرد اخلاص و صفای باطن آنها بود. دوران طلایی دفاع مقدس برای این آب و خاک فرصت تاریخی بزرگی بود تا بزرگانی به یادگار تربیت شوند؛ چه آنها که رفتند و چه آنها که ماندند. ۲۳ نفر نمادی گویا از این نسل از خود گذشته است. داستان پیچیده این فیلم لایه‌های معنایی متعددی دارد که قطعاً واکوی آن کار من فیلمساز نیست و امیدوارم این لایه‌های معنایی بیش از آنکه در متن و گفتار منتقدان کشف شود، تاثیر خود را بر نهاد ناخودآگاه مخاطبان فیلم بگذارد. نکته آخر اینکه در جریان ساخت این فیلم و درباره حواشی آن شاید حرف‌های زیادی برای گفتن وجود داشته باشد اما همیشه ترجیح داده‌ام به جای غر زدن به وضع موجود یا به جای هیاهوی بی‌دلیل و موج‌سواری در حاشیه‌های سینما، گاهی اگر کاری از دست‌مان برمی‌آید یا فکر می‌کنیم به دلایلی مهم است تا درباره واقعیتی تاثیرگذار فیلمی ساخته شود، با تحمل همه مشکلات و موانع موجود، حتی اگر ۸ سال هم به طول بینجامد برای به سرانجام رساندن آن فیلم مقاومت کنیم. این تنها یکی از آموخته‌های من از حکایت ۲۳ نفر بود که اتفاقاً برای ساخته شدن فیلم خودشان مورد استفاده واقع شد.

از آن شرمنده نشدند. فیلم می‌توانست به گونه‌ای دیگر به این موضوع، یعنی حضور نوجوانان در جنگ نگاه کند، نگاهی که در آن نوجوانان بدون هیچ هدفی وارد عرصه جنگ شوند و از اینکه به اسارت درآمده‌اند ناراحت هستند. فیلم اما خودش را از حقیقت جنگ دور نمی‌کند؛ به واقعیت پایبند می‌ماند، بنابراین نگاه عزتمندانه‌ای به نوجوانان آن دوره دارد. مردان کوچک را نشان می‌دهد که سن‌شان کم است اما آن‌طور رشد کمالات انسانی هیچ‌کدام کودک نیستند. ابتدا صدام به این ۲۳ نفر وعده آزادی می‌دهد و آنها بسیار خوشحال می‌شوند. در ادامه این افراد متوجه می‌شوند نیروهای بعثی از وجودشان سوءاستفاده کرده‌اند، بنابراین با یکدیگر پیمان می‌بندند به‌خاطر آرمان‌هایی که دارند آزادی از سوی بعثی‌ها را قبول نکنند و به اردوگاه اسرا بازگردند. فیلم با ورود این نوجوانان به اردوگاه اسرا پایان می‌یابد و آنها ثابت کردند که حاضرند اسارت را تحمل کنند، اما ذلت را نپذیرند.

در مسیر اقتباس اصولی

یک اتفاق ویژه در سینمای ایران

را روی پرده نقره‌ای دیدیم. در نگاه اول شاید نام یسرن از «۲۳ نفر» به عنوان بهترین فیلم جنگی، کمی اغراق آمیز باشد اما اتفاقی که این فیلم سینمایی رقم زده با سایر هم‌ردیفانش در سینمای ایران تا حد زیادی متفاوت است؛ ساخته مهدی جعفری توانست حلقه ساخت یک فیلم اقتباسی را در سینمای ما بالاخره تکمیل کند. دهه‌ها از عمر سینما در کشورمان می‌گذرد و احتمالاً از همان اولین روزها هم بحث اقتباس از منابع مکتوب غنی ادبیات فارسی آغاز شده است اما در تمام این سال‌ها اقتباس هیچ وقت به معنای درست آن نتوانست جای خودش را در سینما پیدا کند. به طوری که با توجه به عدم استقبال سینماگران، بخش سیمرغ بهترین فیلمنامه اقتباسی هم از جشنواره فجر حذف شد. البته بعضاً اقتباس‌هایی از خاطرات شفاهی شکل گرفت و گاهی هم برخی فیلمسازان سراغ کتاب‌هایی



رفتند و آزاد یا متعهد داستان آنها را تبدیل به یک اثر سینمایی کردند. اما اینکه یک اقتباس اصولی در ژانر بیوگرافی با تمام بالا و پایین‌های آن در صنعت رسانه ما رخ دهد اتفاق جدیدی بود که شاید شمار آثار مشابهش در کشور ما به اندازه انگشتان دست هم نباشد. اصولاً فیلم سینمایی آخرین مرحله یک اقتباس است. برای فیلم‌های بیوگرافی ابتدا با خاطرات شفاهی روبه‌رو هستیم که امروز گنجینه عظیمی از آن را در میان قشرهای مختلف مردم داریم و کمتر سراغ‌شان می‌رویم. این خاطرات بعد از جمع‌آوری (در قالب مستند یا مصاحبه و...) تبدیل به کتاب می‌شوند؛ یک منبع مکتوب که می‌تواند با مخاطبان بیشتری ارتباط برقرار کند و آماده‌برای تولید محصولات بعدی باشد، محصولاتی که می‌تواند از نمایشنامه‌های رادیویی و اجرایی صحنه‌ای تا آلبوم‌های موسیقی، اپرآ فیلم سینمایی

یک تغییر و تحول عجیب

آن بیست و پنج نفر!

رفته‌رفته در ذهن مخاطب هم به جمع قهرمانان می‌پیوندند و تبدیل می‌شود به نفر بیست‌وچهارم. جمعی که در پایان‌بندی فیلم نیز دوباره به یکدیگر می‌پیوندند.

فیلم اما یک ویژگی شدت منحصربه‌فرد دیگر نیز دارد و آن ویژگی، دلیلی است که عنوان این متن را شکل داده است. در طول فیلم اِپدا ردی از فیلمساز در فیلم نمی‌بینیم و دوربین و میزانشن کاملار در خدمت روایت داستان و نمایش اقتدار و پیروزی قهرمانان ملی ایران است؛ گویی فیلمساز عمداً خود را از فیلم جدا کرده و تنها خواسته او دیده شدن قهرمانان است قصه است کاری که در عهده آثار سینمایی دیده نمی‌شود و اکثر کارگردان‌ها اثری حتی اندک از حضور خود در فیلم را به‌جا می‌گذارند. اما مهدی جعفری با تواضع مثال‌زدنی، همه تلاش و زحمت خود را فدای معرفی شخصیت‌هایی کرده که به نظرش الگویی برای همه افراد جامعه امروزی ایران هستند و سعی کرده قصه را آنقدر خالص به مخاطب عرضه کند که حتی اثری از خودش بر جا نماند. این امر سبب می‌شود تا بگوییم شاید بهتر است فیلم را «آن بیست‌و پنج نفر» بنامیم، چرا که کاری که کارگردان اثر انجام داده - یعنی زنده کردن یاد آن عزیزان - کمتر از کار قهرمانان داستان نباشد.

در پایان اشاره به این نکته هم مهم به نظر می‌رسد که همان‌طور که در ابتدای فیلم با تاکید بر نوشته روی در زندان و ترجمه متفاوت از مفهوم آن و تاکید مجدد بر آن در انتهای داستان و این‌بار ترجمه درست آن که نوشته شده «سنایی وارد این مکان نمی‌شود مگر اینکه انسان دیگری از آن خارج شود» مخاطب متوجه تغییر همه آن ۲۳ نفر و رشد شخصیتی آنها در داستان می‌شود- و حقیقتاً ۲۳ نفری که وارد این مکان شده بودند با آن ۲۳ نفری که خارج شدند متفاوت هستند و تبدیل به انسان‌های دیگری شدند- برداشت دیگری که از این جمله می‌توان کرد این است که حتی مخاطبی هم که با این قهرمانان همراه شود و وارد زندان شده و با این بیرون بیاید، دیگر انسان قبلی نیست و حتماً در شخصیت خود دچار تغییر شده و این دستاوردی است که بسیاری از فیلمسازان ما از رسیدن به آن عاجز هستند اما فیلم «۲۳ نفر» بخوبی و درستی به این دستاورد رسیده است.



اما این دفعه با توجه به شکل گرفتن شخصیت واحد برای این جمع، مخاطب هم می‌داند که آنها کوتاه‌نخواهند آمد و در این تصمیم با آنها همراه می‌شود و از معدود سکانس‌های سینمای ما است که مخاطب در دوگانه «مقاومت/سازش» تماماً و بی‌شک با همه وجود طرف مقاومت را می‌گیرد و نتیجه مثبت آن را می‌بیند.

اما بیست‌وچهارمین نفر این جمع کسی نیست جز مصلاح. نماد یک شخص میهن‌پرست و سرباز وطن که البته مخاطبی که صرفاً با فیلم او را می‌شناسد و کتاب را نخوانده است، در ابتدا او را یک شخصیت خائن کلیشه‌ای می‌پندارد که هر لحظه ممکن است خطایی علیه قهرمانان فیلم مرتکب شود که این نوع شخصیت‌پردازی فیلمساز برای شکل‌گیری درام فیلم به درستی انجام شده و از اواسط فیلم و بعد از اعتصاب غذا

محمد حسین آبادی: در سینمای ایران، اندک آثاری را می‌توان یافت که سراغ اقتباس ادبی رفته و همزمان در این کار موفقیت هم کسب کرده باشند. اما در جشنواره سال گذشته شاهد فیلمی بودیم که شجاعانه سراغ اقتباس از یک کتاب دفاع‌مقدسی رفته و در این کار بشدت موفق عمل کرده است. فیلم ۲۳ نفر، از معدود آثار سینمایی است که توانسته یک داستان واقعی دفاع‌مقدس را به تصویر بکشد و تحسین اکثر مخاطبان و منتقدان را برانگیزد. فیلم به ما شجاعت، فداکاری، آمرانگاری، همدلی، اتحاد و ثبات قدم یک جمع نوجوان ۲۳ نفره را نشان می‌دهد که رفته رفته در جریان فیلم همه آنها به یک شخصیت واحد تبدیل می‌شوند. نشان دادن یک جمع و شخصیت‌پردازی تک‌تک آنها و سپس تبدیل آنها به یک شخصیت واحد که دیگر در عمل و حرف با هم یکی شده و تفاوتی با هم ندارند، کاری بنشدت دشوار و شاهکار این فیلم است که در کمتر اثری نظیر این شخصیت‌پردازی را شاهد هستیم. روند روایت قصه نیز اگرچه به پشتوانه کتاب صورت گرفته اما تبدیل متن به تصویر، هنرمندانه و هوشمندانه اتفاق افتاده است. فیلم از شروع داستان با یک عملیات، سپس اسیر گرفتن، اسیر شدن، جدا شدن از جمع اسرا، ماندن در بازداشتگاه، تصمیم به مقاومت و رسیدن به هدف، یک خط مسیر تحول و درام داستانی را به مخاطب نشان می‌دهد و اثر آن این است که ببینند پس از پایان فیلم، خود را یکی از آن جمع می‌پندارد و دوست دارد جای یکی از آن ۲۳ نفر و حماسه‌سازان این داستان می‌بود. در خلال این روایت، چندین سکانس بی‌هماند در سینمای ایران خلق شده است. سکانس اول آنجایی است که نوجوانان قصد تیمم با خاک‌های جامانده روی پیراهنی که نام امام رضا علیه‌السلام روی آن نقش بسته، می‌کنند، خاکی که بوی میهین می‌دهد و امامی که حتی در اسارت هم همراه آنهاست و از آنها محافظت می‌کند. سکانس دوم، بازجویی از نوجوانان است که درستی و هنرمندانه تلاش رژیم بعث عراق برای استفاده رسانه‌ای از این اتفاق و همچنین روح نفاق و خوی وحشیگری آنها را نمایش می‌دهد و همچنین بازی گرفتن فیلمساز از بازیگران و میزانسن صحنه به قدری درست انجام شده که

.....